پیام روشن کشته‌شدن خاخام صهیونیست در امارات

عادی‌سازی ناامنی برای صهیونیست‌ها

سیدمهدی طالبی
پژوهشگر حوزه بین‌الملل

با مرگ تسوی کوگان، خاخام یهودی ساکن امارات، سوالاتی در خصوص جناح‌بندی‌های داخلی رژیم مطرح شده است. این خاخام که تابعیت رژیم‌صهیونیستی را در اختیار داشت، در ارتباط با دستگاه‌های امنیتی رژیم فعالیت می‌کرد.

کوگان با عادی سازی روابط میان رژیم صهیونیستی و امارات در سال ۲۰۲۰، از همان سال به این کشور رفت. او عضوی از دفتر نمایندگی یک سازمان مشهور و خطرناک یهودی بود. کوگان شخصیت مهمی به حساب آمده و مأموریتی مهم‌تر داشت. این مسئله را می‌توان از سخنان بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم‌صهیونیستی درباره واقعه رخ‌داده فهمید.

نتانیاهو روز یکشنبه در این‌باره گفت: «کشته شدن کوگان، خاخام یهودی در امارات یک حمله مجرمانه، تروریستی و یهودستیزانه است. من از ربودن و کشته شدن وی عمیقاً شوکه شدم.» او تاکید کرد: «اسرائیل با تمامی ابزارها وارد عمل خواهد شد و عاملان قتل کوگان را به دست عدالت خواهد سپرد و در مقابل آنها هیچ گذشتی نخواهد داشت.»

نخست‌وزیر رژیم در بخش مهمی از موضع‌گیری خود کشته شدن کوگان را تلاشی برای تضعیف روابط تل‌آویو با دولت‌های منطقه ارزیابی کرده و اعلام کرد: «ما روابط خود با امارات را به ویژه در رویارویی با تلاش‌ها جهت آسیب وارد کردن به روابط میان ما، تقویت خواهیم کرد.»

همزمان با این تحولات، در امان، پایتخت اردن نیز عملیاتی مسلحانه علیه سفارت رژیم‌صهیونیستی صورت گرفت که حکایت از تلاشی هماهنگ برای تضعیف حضور منطقه‌ای تل‌آویو دارد.

ریشه

کوگان به جنبش «حاباد» تعلق داشت. این جنبش بخشی از شاخه «حسیدی» به شمار می‌رود که خود زیر مجموعه «حریدی» هاست. حریدی‌ها یهودیان مذهبی‌اند.

در حالی‌که بیشتر دسته‌های یهودیان حریدی مخالف فعالیت‌های نظامی هستند، به نظر می‌رسد حسیدی‌ها تمایل بالایی برای این کار دارند.

در طول جنگ طوفان الاقصی و نبردهای شکل‌گرفته در غزه، تصاویر متعددی از نمادهای جنبش حاباد بر روی لباس سربازان و تجهیزات نظامی منتشر شد که حکایت از حضور فعالان این جنبش در خطوط مقدم داشت. در یک ویدئوی مشهور، تصویری از پرچم زردرنگ با نشان تاج با شعار Mashiach روی تانک‌ها و تجهیزات زرهی رژیم‌صهیونیستی در غزه منتشر شد که نمادی متعلق به سازمان یهودی حاباد بود. این دسته از یهودیان افراطی معتقدند مسیح هنوز ظهور نکرده و روزی از میان یهودیان برخاسته و باعث رستگاری و پیروزی رژیم‌صهیونیستی خواهد شد.

بر همین اساس این گروه درصدد مساعدسازی شرایط برای ظهور مسیحند؛ یکی از این اقدامات، تخلیه فلسطین از فلسطینی‌هاست. پیوند اعضای حاباد با ارتش به میزانی است که ۸۰ درصد از مراسم‌های توراتی ارتش تحت نظارت این سازمان انجام می‌شود. خاخام کوگان خود نیز یک افسر در تیپ گفعاتی بود؛ این تیپ در کنار تیپ گولانی، یکی از دو یگان پیشرو ارتش رژیم است. عضویت یک عضو برجسته حاباد به عنوان افسر در تیپ گفعاتی نشانه‌ای از حضور میدانی این گروه علاوه بر انجام مراسم‌های توراتی ارتش است.

ارتباط تنگاتنگ حاباد با ارتش که در برگزاری مراسم‌های مذهبی و حضور میدانی اعضا در نبردها قابل مشاهده است، درحالی صورت می‌گیرد که دولت و ارتش رژیم برای سربازگیری از حریدی‌ها، با بخش اعظم آن‌ها به مشکل خورده است.

حاباد علاوه بر ارتش، به دلیل ویژگی‌ها و ریشه‌های تاریخی خود، جایگاهی قابل توجه در ساختار یهود جهانی و جامعه رژیم دارد. حاباد بزرگ‌ترین سازمان یهودی در جهان است و پیروان زیادی در آمریکا و اروپا دارد؛ پیروان این سازمان در کشورهای آمریکا، کانادا و فرانسه فراوان‌اند.

ریشه یهودیان حسیدی که حاباد به آن‌ها تعلق دارد، به لهستان بازمی‌گردد اما آن‌ها علاوه بر این کشور، در دیگر سرزمین‌های شرق اروپا نیز نفوذ دارند. خاخام کوگان نیز تباری مولداویایی داشت؛ کشوری که در مجاورت اوکراین، یکی از سرزمین‌های اصلی حسیدی‌ها واقع شده است. شرق اروپا نقطه کانونی و انحصاری نفوذ و توسعه این گروه به شمار می‌رود. با توجه به آنکه نقطه ثقل جمعیتی و مدیریتی صهیونیسم جهانی و رژیم‌صهیونیستی، یهودیان اشکنازی بوده و در میان این گروه نیز لهستانی‌ها جایگاهی ویژه دارند، حسیدی‌ها از قدرت بالایی برخوردارند.

جمعیت بالا، حضور در نقاط ثقل جغرافیایی و جمعیتی در جنبه‌های مختلف مانند تعلق به اشکنازی‌ها به لحاظ قومی، حضور در میان حریدی‌ها به لحاظ مذهبی نقش حسیدی‌ها را پررنگ ساخته است. به لحاظ لابی‌گری هم حضور قابل توجه پیروان این شاخه در فرانسه، کانادا و آمریکا، زمینه‌ساز تقویت قدرت لابی‌گری آن‌ها شده است. همچنین دیدگاه‌های جذاب مانند اتصال به کابالا و اعتقاد وافر به تلاش برای زمینه‌سازی ظهور مسیح، حباد را به یک جنبش و سازمان مؤثر مبدل کرده است.

تأسیس مرکز حاباد در امارات، به عنوان تنها مرکز یهودی این کشور، آن هم پس از پیمان صلح ابراهیم و عادی‌سازی روابط ابوظبی و تل‌آویو، به خوبی عمق نفوذ این سازمان را نشان می‌دهد. به عبارتی دیگر، میوه کاری را که آمریکای ترامپ و جمهوری‌خواهان با فشار گسترده بر منطقه تحمیل کردند، حاباد چید.

توجیه این سازمان برای حضور در امارات نیز، نظارت بر فعالیت‌ها و کمک به یهودیانی بود که به دلیل شغل و مسائل کاری در این کشور سکونت دارند.

خطر حاباد برای منطقه

حاباد در کشورهای عربی مانند امارات و عربستان سعودی دفاتری تأسیس کرده است که می‌تواند برای امنیت منطقه خطرناک باشد. این سازمان بیشتر از دیگر شاخه‌های یهودی معتقد به سلطه بر دیگران است. اگر یهودیان سفاردی بیشتر از میراث بابل متاثر شده و ارتباطاتی نیز با محیط منطقه و عرب‌ها دارند، حسیدی‌ها به تبع تبار اشکنازی خود بیشتر متاثر از میراث بنی‌اسرائیل پیش از آوارگی به بابل بوده و علاقه‌مندی زیادی برای احیای حکومت تاریخی اسرائیل در موسع‌ترین مرزهای نقل‌شده آن دارند.

این دسته از یهودیان، شباهت فراوانی به یهودیان ساکن‌شده در حجاز پیش از ظهور اسلام دارند. یهودیان ساکن‌شده در حجاز با توجه به پیشگویی‌ها درباره برخاستن آخرین پیامبر از سرزمین حجاز به آنجا کوچ کردند تا این پیامبر از میان آنان باشد.

خطرناکی یهودیان مهاجرت‌کرده به حجاز که دردسرهای فراوانی برای مسلمان ایجاد کرده و پایه درگیری میان این دو دین را بناگذاری کردند، به دلیل دیدگاه‌های طمع‌ورزانه آن‌ها برای تسلط بر دیگران از طریق ادعاهای دینی و در اختیار گرفتن جایگاه‌های مذهبی بود؛ چیزی که امروزه حاباد متولی آن بوده و همانند یهودیان ساکن‌شده در حجاز، درصدد بازگشت به شبه‌جزیره عربی است.

چرا یهودیان مذهبی قدرت گرفتند؟

نسخه‌ای از صهیونیسم که نخستین مبدعان آن به دنبالش بودند، با تمام جنایت‌کاری، خشونت و توطئه‌ورزی بسیار منعطف‌تر از آن چیزی بود که امروز هست. اگر نخستین مبدعان سکولار بودند و مذهبی‌ها تمایل چندانی به ایده تشکیل دولت یهود نداشتند، امروز مذهبی‌های مخالف صهیونیسم، رنگ جنایتکارانه بیشتری به جریان صهیونیسم زده‌اند. سازمان حاباد، یکی از نمونه‌های این تغییر است. اگر حریدی‌ها پیش از این نسبت مبهمی با صهیونیسم برقرار می‌کردند، شاخه حسیدی این گروه و به طور خاص سازمان حاباد، دیدگاه‌هایی بسیار تندروانه ارائه می‌کنند.

این فرایند که تغییر محوریت قدرت در میان یهودیان را موجب شده، نیازمند بررسی است. در زیر به بخشی از دلایل این تغییرات اشاره شده است.

۱ سیر محوریت

با اشغال بیت المقدس در سال ۱۹۶۷، محوریت مسائل در رژیم‌صهیونیستی متفاوت شد؛ این تغییر خود به مرور باعث قدرت‌یابی گروه‌هایی شد که با مسائل جدید پیش‌آمده، همخوانی و انطباق بیشتری داشتند. تا پیش از این وقایع، یهودیان سکولار که مبدع در صهیونیسم جهانی بودند، دو ایده را دنبال می‌کردند؛ یافتن وطن امن برای یهودیان و یا تشکیل کشور یهودی. بسیاری یهودیان با مهاجرت به آمریکا و یا آرژانتین وطن امنی برای خود یافته بودند، اما همزمان دیدگاه‌هایی برای تشکیل کشور یهودی نیز وجود داشت؛ اوگاندا و لیبی دو مورد از این گزینه‌ها بودند.

علی‌رغم پیدا شدن وطن امن برای یهودیان خارج از اروپا، ایده تشکیل دولت یهودی نیز پیگیری شده و برای اجرای آن فلسطین انتخاب شد. گزینه کشور امن برای یهودیان مدت‌ها بود وجود داشت، اما با وجود مهاجرت یهودیان اروپایی به این کشورها، همچنان تعداد آن‌ها در قاره سبز بسیار بالا ارزیابی می‌شد.

به همین دلیل نیاز بود تا یک سرزمین در نزدیکی اروپا انتخاب شود تا مهاجرت یهودیان تسهیل گردد. فلسطین و لیبی بر این اساس جزء گزینه‌ها قرار گرفتند. با این‌حال، پیشران‌های دیگری نیز لازم بودند. اگر فلسطین انتخاب می‌شد، امکان تبلیغ دینی برای تسریع و افزایش مهاجرت‌ها وجود داشت، زیرا سکونت در این سرزمین یادآور حکومت تاریخی یهودیان بر آن بود. فلسطین هم به لحاظ جغرافیایی به اروپا نزدیک بود و هم جنبه‌های موعودی و مذهبی آن باعث می‌شد یهودیان راحت‌تر به مهاجرت ترغیب شوند. به عبارتی دیگر، جنبه جغرافیایی آن با ذهنیت سکولارها تطبیق داشت، اما جنبه‌های مذهبی نهفته در آن، نشان می‌داد بخشی از محوریت تشکیل رژیم گرایشات مذهبی راست‌گرایانه خواهد بود.

با اشغال بیت المقدس در سال ۱۹۶۷، جنبه‌های مذهبی و راست‌گرایانه در رژیم تشدید شدند. بیشتر اماکن مقدس یهودیان در بیت المقدس و کرانه باختری قرار داشتند و تسلط بر آنان باعث تقویت فعالیت مذهبی‌ها شد. با اشغال این منطقه، بسیاری از مذهبی‌ها و راست‌گرایان رادیکال، منازل خود در آمریکا و اروپا را رها کرده و در این سرزمین که زندگی در آن مشقاتی داشت، ساکن شدند. از این پس کرانه باختری قلب تپنده افراطی‌گری مذهبی و راست‌گرایانه بود.

جریان مذهبی و راست‌گرایان سکولار، در توسعه‌طلبی که کرانه باختری نماد ادامه آن بود، به یکدیگر رسیده و ائتلاف کردند. ترکیب و تقویت ارتباط این دو باعث شد تا جریان چپ‌گرای سکولار به یک اقلیت تبدیل شود. کسانی که رژیم را تشکیل دادند، حالا دیگر در آن صاحب قدرت نبودند.

۲ فراگیری در جامعه‌ای تقسیم‌شده

رژیم صهیونیستی به لحاظ قومی و ریشه‌های مهاجرتی، به شدت تقسیم شده است. این جمعیت از ۱۶۰ کشور جمع‌آوری شده و در محیط‌های پراکنده و کلونی‌شکلی ساکن شده‌اند. آنچه می‌توانند همانند چسب این گروه‌ها را به یکدیگر پیوند زده و کنار هم نگه‌دارد، نه ریشه‌های قومی بلکه دیدگاه‌های سیاسی و مذهبی در قالب فرقه‌هاست. تحرکات فرقه‌ای با جلب وفاداری‌ها می‌توانند جمعیت‌های پراکنده را به یکدیگر پیوند بزنند. این مسئله عامل مهمی در تقویت مذهبی‌ها در ساختار قدرت رژیم است.

۳ نرخ رشد بالای جمعیتی

اگر در دهه ۱۹۷۰، تنها ۶ درصد جمعیت رژیم‌صهیونیستی را حریدی‌ها تشکیل می‌دادند، امروز سهم آن‌ها به ۱۳ درصد رسیده است. این افزایش سهم مرهون نرخ رشد دو برابری حریدی‌ها نسبت به نرخ رشد دیگر اقشار بوده است. پیش‌بینی می‌شود طی دهه‌های آینده، سهم آن‌ها به ۲۵ درصد جمعیت رژیم برسد.

این نرخ بالا، نشانه‌ای از یک رویکرد در میان حریدی‌هاست. آن‌ها از رشد جمعیت به مثابه ابزاری برای تقویت نفوذ و قدرت خود بهره می‌گیرند.

۴ امتیازات نخستین

صهیونیسم و رژیم‌صهیونیستی را یهودیان سکولار ایجاد کرده و توسعه دادند اما یهودیان مذهبی با وجود مخالفت برای تشکیل دولت یهودی پیش از ظهور مسیح، به دلایلی به آن پیوستند. موج یهودی‌ستیزی ایجادشده در اروپا، بیشتر از سکولارها، برای یهودیان مذهبی که نمادهای مذهبی را حمل می‌کردند، زیان‌بار بود. از سوی دیگر سکولارها امتیازات فراوانی برای این گروه در نظر گرفتند تا آنان را به مهاجرت و باقی ماندن در سرزمین‌های اشغالی ترغیب کرده باشند.

همچنین مذهبی‌ها به مرور برای خود توجیهاتی برای سکونت در سرزمین‌های اشغالی تراشیدند. آن‌ها معتقد بودند در سرزمین فلسطین ساکن شده‌اند و کاری با دولت یهودی ندارند، اما این استقرار می‌تواند باعث تسریع در ظهور مسیح یهودیان شود که احتمالاً در این منطقه ظهور خواهد کرد. آن‌ها پس از مدتی همچنان از امتیازاتی که زمانی برای همراه شدن با ایده صهیونیسم دریافت می‌کردند، بهره‌مند بودند و از سوی دیگر اصطکاک‌های خود با این ایده را رفع کردند تا با هضم در ساختار سیاسی بتوانند به قدرت بپیوندند.

این مسئله تناقض‌آمیز بود اما به دلیل رویه شدن، باعث بروز اشکال نشد تا اینکه مذهبی‌ها درصدد بهره‌مندی فزاینده از موقعیت خود برآمدند. اگر آن‌ها برای همراهی با ایده صهیونیسم امتیازاتی را می‌گرفتند، پس از پیوستن به سازوکار سیاسی و ایده صهیونیسم، باید از این مزایا محروم می‌شدند، اما اتفاق دیگری رخ داد.

یهودیان مذهبی با پیوستن به دولت تلاش کردند به امتیازات بیشتری در حوزه مالی و معافیت نظامی برسند اما زیاده‌روی آن‌ها باعث شده تا دیدگاه‌های بازنگرانه‌ای در میان دیگر اقشار علیه آن‌ها ایجاد شود.

حملات مقاومت لبنان به سرزمین‌های اشغالی وارد فاز تازه‌ای شد

سازمان زیباسازی تل‌آویو

فرهیختگان

«ابهام»؛ این راهبردی است که حزب‌الله لبنان در برابر ارتش رژیم‌صهیونیستی در پیش گرفته است. هیچ کس نمی‌داند سلاح‌های پیشرفته‌ای که حزب‌الله در اختیار دارد، چه روزی سرزمین‌های اشغالی را به آتش خواهند کشید؟ اما با این حال، مقاومت لبنان هرازچندگاهی در پاسخ به جنایت رژیم‌صهیونیستی و همچنین به رخ کشیدن توانمندی‌هایش، دست به عملیات‌های بزرگ و قابل‌توجهی می‌زند. تازه‌ترین نمونه، رکورد عملیات موشکی و پهپادی سنگین حزب‌الله علیه صهیونیست‌ها بود.

شبکه الجزیره به نقل از رسانه‌های صهیونیستی گزارش داده که از صبح دیروز (یکشنبه) ۲۰۰ موشک از لبنان به سمت شمال و مرکز اسرائیل (سرزمین‌های اشغالی) شلیک شد. فلسطین‌پست نیز ضمن انتشار تصاویری از وحشت اهالی تل‌آویو به هنگام شلیک موشک نوشت: حزب‌الله «تل‌آویو بزرگ» را بمباران می‌کند و موشک‌های آن ساختمان‌ها را هدف قرار می‌دهد و سبب آتش‌سوزی می‌شود؛ وحشت شهرک‌نشینان را فرا گرفته است.

بزرگی این عملیات به‌نحوی بود که رسانه‌های عبری آن را از ۷ اکتبر تاکنون، «بی‌سابقه» توصیف کردند. در این حمله، دست‌کم ۴۰ خودرو خسارت دیده است.

روز گذشته حزب‌الله لبنان با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد با اسکادرانی از پهپادهای تهاجمی به اتاق عملیات جدید ارتش اسرائیل در شهرک متولا حمله کرده است و این عملیات بسیار دقیق به هدف رسیده است. مقاومت لبنان در بیانیه‌ای دیگر اعلام کرد که عصر امروز، پایگاه گلیلوت (مقر واحد اطلاعات نظامی ۸۲۰۰) را در ۱۱۰ کیلومتری مرز لبنان و فلسطین در حومه تل‌آویو با موشک‌های خاص و باکیفیت هدف قرار داده است.

گزارش منابع عبری از اصابت مستقیم موشک‌های حزب‌الله به مناطقی در کریات شمونا و کفار بلوم، حیفا، نهاریا و جولان اشغالی حکایت دارد. هنوز ساعتی از حمله موشکی گسترده و همزمان حزب‌الله به تل‌آویو و حیفا نگذشته بود که رسانه‌های اسرائیل از فعال شدن آژیرهای هشدار در میرون و اطراف آن خبر دادند و اعلام کردند که موشک‌های حزب‌الله به منطقه «باریوحای» در نزدیکی میرون اصابت کرده است. رسانه‌های اسرائیلی اذعان می‌کنند که موج حملات موشکی، راکتی و پهپادی امروز حزب‌الله در کل دوران جنگ که بیش از یک سال از آغاز آن می‌گذرد، بی‌سابقه است.

با این حال اما صهیونیست‌ها به‌خوبی می‌دانند که باید منتظر شگفتانه‌های بسیار بیشتری باشند؛ شگفتانه‌ای که بخشی از آن‌ها به نوشته نیویورک‌تایمز با مهندسی معکوس به دست آمده است. این روزنامه آمریکایی با استناد به مقامات کابینه جنگ رژیم‌صهیونیستی گزارش داد حزب‌الله لبنان با مهندسی معکوس توانسته از موشک ضدتانک اسرائیلی که در جنگ ۲۰۰۶ آن را به غنیمت گرفته بود، به مواضع رژیم اشغالگر حمله کند. به نوشته این روزنامه نیروهای حزب‌الله موشک‌های ضدتانک اسپایک را طی جنگ سال ۲۰۰۶ به غنیمت گرفتند و ۱۸ سال بعد، این موشک‌ها را با تغییر نام به «الماس» علیه پایگاه‌های نظامی اسرائیل و سیستم‌های ارتباطی با دقتی کافی شلیک و چالش قابل‌توجهی را برای نظامیان صهیونیست ایجاد کرده‌اند.

ترکیه در کنفرانس جهانی تغییرات اقلیمی کاپ ۲۹ باکو چه اهدافی را دنبال می‌کرد؟

جذب سرمایه‌گذاری

سهیل فرهمند
خبرنگار

به دنبال برگزاری بیست‌ونهمین دوره کنفرانس جهانی تغییرات اقلیمی سازمان ملل متحد ۲۰۲۴ در باکو، رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور ترکیه در این کنفرانس شرکت کرده و به سخنرانی ویژه پرداخت. در کنفرانس جهانی تغییرات اقلیمی سازمان ملل متحد که هر ساله به میزبانی یکی از کشورهای عضو برگزار شده و به مسئله حفاظت از محیط زیست و گسترش ظرفیت‌های توسعه اقلیمی می‌پردازد، نمایندگان و مقامات ارشد کشورهای مختلف به تصمیمات و بیانیه‌ای واحد می‌رسند. در ۱۲ نوامبر سال ۲۰۲۴ در دومین روز برگزاری این کنفرانس رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهور کشور جمهوری ترکیه به سخنرانی ویژه در رابطه با این کنفرانس و عملکردهای چندساله و اهداف خرد و کلان کشورش در زمینه حمایت از محیط زیست و توسعه ظرفیت‌های اقلیمی پرداخت. او اعلام کرد ترکیه به دنبال قرارگرفتن در ردیف ۵ کشور برتر اروپا و ۲۰ کشور برتر جهانی در زمینه حفاظت از محیط زیست است. وی تأکید کرد: «همین‌طور در زمینه انرژی اتمی نیز با سرمایه‌گذاری‌های کلان و قابل‌توجه خود به دنبال قرارگرفتن در میان کشورهای صاحب نفوذ و سخن در زمینه انرژی مهم اتمی هستیم و در برنامه کلان‌مدت خود رسیدن به عدد ۲۰ هزار مگاوات انرژی اتمی در سال را تا سال ۲۰۳۵ میلادی هدف‌گذاری کرده‌ایم و در این راستا به دنبال این موضوعیم که با همت نیروهای متخصص کشورمان این رقم را به تولید ۱۲۰ هزار مگاوات انرژی اتمی تا سال ۲۰۵۰ میلادی برسانیم.»

ادعاهای اردوغان و عملکرد ترکیه در واقعیت

رئیس‌جمهور ترکیه مدعی است طی ۱۰ سال گذشته و به‌ویژه از سال ۲۰۱۸ میلادی دولتش تمرکز اساسی را روی حمایت از محیط زیست گذاشته و نتایج قابل‌توجهی در زمینه‌های بهره‌برداری از انرژی‌های تجدیدپذیر، ظرفیت‌های آبی و استفاده صحیح از انرژی اتمی به دست آورده است. اما اقدامات، عملکردها و نتایج حاصل از تصمیمات محیط زیستی و توسعه اقلیمی ترکیه، نتایج متفاوتی را نشان می‌دهد. ترکیه از سال ۲۰۰۵ میلادی با تمرکز بر پروژه گاپ که طرح و برنامه آن در دهه ۹۰ میلادی پایه‌ریزی شد به دنبال ذخیره منابع آبی برای خود به زیان محیط زیست و دیگر ملت‌هاست. این پروژه در ۹ استان ترکیه شامل آدیامان، باتمان، دیاربکر، غازی‌عینتاپ، کیلیس، سیرت، شانلی‌اورفه، ماردین و شرناق در حال اجراست که بخشی از حوضه رودخانه‌های فرات و دجله در میان‌رودان شمالی به شمار می‌روند. طرح مزبور شامل ۱۴ سد روی فرات و ۸ سد بر دجله است. پس از تکمیل، این طرح قرار است ۷٫۱ میلیون هکتار زمین کشاورزی را آبیاری و سالانه ۵۵ میلیارد کیلووات ساعت برق تولید کند. نخستین سازه بزرگ که در این طرح ساخته شد، سد آتاترک بود که در سال ۱۹۹۲ تکمیل شد. سد آتاترک از لحاظ حجم کار ساختمانی پنجمین سد بزرگ جهان و از لحاظ تولید برق در دنیا سوم است. سد آتاترک بزرگ‌ترین سد اروپا و ترکیه است. همچنین با این اقدام از ورود ۵۶ درصد منابع آب دجله به خاک عراق جلوگیری شده و تبعات زیست‌محیطی و تنش‌هایی میان کشورهای ترکیه، عراق و ایران ایجاد خواهد کرد.

اقدامات زیست‌محیطی ترکیه فقط به سد آبی ایلیسو در بالادست دو رودخانه دجله و فرات محدود نمی‌شود. آنکارا با اجرای طرح آبی داب به‌صورت آهسته و پنهانی تأثیر مهمی روی مسئله آبی و کشاورزی کشورهای ذی‌نفع رودخانه ارس که شامل ایران، ارمنستان و آذربایجان می‌شود، خواهد گذاشت. این کشور با ساخت پنج سد دیگر با مجموع ظرفیت ۸۴۶ میلیون مترمکعب، ۸۳ درصد از ذخایر آبی مهم ارس را تصاحب می‌کند.

ترکیه همچنین از سال ۲۰۱۸ تاخت‌وتاز در دو کشور عراق و سوریه را آغاز کرده است. ارتش این کشور به همراه گروه‌های تروریستی و نیابتی وابسته به آن، با حملات هوایی و زمینی خود به مناطق مختلفی از شمال عراق و همچنین شمال و شمال شرق سوریه درصد مهمی از محیط زیست این دو کشور را نابود کرده است. دو نمونه مهم در این راستا نابودی باغات زیتون در شهر عفرین سوریه و تخریب محیط زیست استان دهوک اقلیم کردستان عراق در نتیجه حملات هوایی است. درون خاک ترکیه نیز در استان‌های شرقی این کشور، بهره‌برداری بی‌رویه از معادن با انفجارهای بزرگ، سبب افزایش آلودگی محیطی شده است.

این سوابق نشان می‌دهد هدف ترکیه از حضور در این کنفرانس جهانی تغییرات اقلیمی سازمان ملل متحد، احتمالاً نشان دادن ترکیه به عنوان یک کشور مهم در حوزه محیط زیستی با توجه به موقعیت جغرافیایی آن در دو قاره آسیا و اروپا است. این کشور از نظر موقعیت جغرافیایی، مراتع طبیعی و امکانات زیست‌محیطی دارای معیارهای ویژه و منحصربه‌فردی است.

هدف نهایی ترکیه از برجسته کردن خود در حوزه محیط زیستی دستیابی به منابع مالی و استفاده از دیپلماسی انرژی است زیرا هرساله در پایان این کنفرانس اقلیمی، مبلغ قابل‌توجهی توسط کشورهای شرکت‌کننده در این کنفرانس برای حمایت از محیط زیست و توسعه اقلیمی سایر کشورها به عنوان بودجه کنفرانس مورد توافق قرار می‌گیرد. ترکیه به عنوان یک کشور متقاضی سرمایه‌گذاری‌های خارجی در زمینه‌های مختلف به‌ویژه انرژی از هرگونه فرصت موجود در این زمینه استقبال می‌کند. در زمینه دیپلماسی انرژی با توجه به حضور کشورهای دارای نفت و گاز طبیعی در این کنفرانس و موقعیت راهبردی ترکیه در انتقال انرژی منطقه‌ای، آنکارا سعی در گسترش روابط دیپلماتیک خود با این کشورها دارد. حضور در این کنفرانس به میزبانی باکو از آن جهت اهمیت دارد که آنکارا از طریق بندر جیحان خود، صادرات نفت آذربایجان را به رژیم‌صهیونیستی تسهیل می‌کند.